

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



رسالت عاشورایی

ده سخنرانی ویژه مبلغان

مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی
آقای حاج شیخ لطف الله صافی کلباکی است. سنه ۱۴۰۱
پرست جدید





رسالت عاشورایی (ده سخنرانی ویژه مبلغان)

مؤلف: حضرت آیت الله العظمی لطف الله صافی گلپایگانی

مدیر هنری: علی ناصری

چاپ: دوم، ویراست جدید، پاییز ۱۳۹۴

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

قیمت: ۴۸۰۰ تومان

دفتر تنظیم و نشر آثار

حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی

نشانی: قم، انقلاب ۶، پلاک ۱۸۱

تلفن: ۰۲۵ ۳۷ ۷۲ ۳۳ ۸۰

پایگاه اطلاع رسانی: www.saafi.net

رایانامه: saafi@saafi.net



جامعه ایمانی مشعر

نشانی: قم، بلوار امین، کوچه ۱۰، پلاک ۲۰

سامانه پیامک: ۳۰۰۰ ۱۵۴۲

تلفکس: ۰۲۵ ۳۲ ۹۲ ۸۹ ۵۱

کد پستی: ۳۷۱۶۶ ۳۷۱۵۱

پایگاه اطلاع رسانی: www.1542.org

رایانامه: mag@1542.org



رسالت عاشورائي

ده سخنزاني ویژه مبلغان

مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی

آقای حاج شیخ لطف الله صافی کلیایکانی مدظلہ العالی

ویراست جدید



فهرست

- ۴ مقدمه**
۴ اهمیت تبلیغ در ماه محرم
۵ نکاتی که در مورد تبلیغ باید بدانیم
۵ ۱- مخاطبان را به این مطالب حیاتی هشدار دهید
۷ ۲- اقلیم‌های تبلیغی را بشناسید
۸ ۲- با جوانان ارتباط صمیمی برقرار کنید
- ۹ درس‌های عاشورایی**
- ۱۰ درس معرفت**
۱۰ احادیث
۱۱ شاگردان مکتب پیامبر ﷺ
۱۲ امام حسین (علیه السلام) چراغ اسلام
۱۳ امام حسین (علیه السلام) شمع بزم عالمان
- ۱۶ درس عبادت**
۱۶ احادیث
۱۷ امام حسین (علیه السلام) عابدترین بندگان
- ۱۹ درس سخاوت**
۱۹ احادیث
۱۹ مولای نیازمندان
۲۰ قرضت را ادا می‌کنم
- ۲۱ درس حُسن معاشرت**
۲۱ احادیث

۲۱	عذرپذیری امام حسین <small>علیه السلام</small>
۲۲	ادب نسبت به برادر
۲۳	جواب نیکی به بهتر
۲۴	درس عدالت خواهی
۲۴	احادیث
۲۴	امام عدالت خواه
۲۶	درس زهد
۲۶	احادیث در مذمت دنیا
۲۶	نگاه امام حسین <small>علیه السلام</small> به دنیا
۳۰	درس تواضع
۳۰	احادیث
۳۰	از افتادگی تا عزت
۳۱	آثار تواضع بر دوش حضرت
۳۲	درس شجاعت
۳۲	احادیث
۳۲	شجاعت راستین
۳۳	معیار بقای امت ها
۳۴	در رزمگاه امام حسین <small>علیه السلام</small>
۳۶	درس عزم و اراده
۳۶	احادیث
۳۶	عظمت در تصمیم
۳۸	عزم حسینی
۴۲	درس صبر
۴۲	احادیث
۴۲	مرد صبر
۴۳	صبر در جهاد
۴۵	صبر بر بلا
۴۶	صبر در هنگامه غضب

مقدمه

اهمیت تبلیغ در ماه محرم

حوزه علمیه کهنسال قم، در این دوره جدید که از سال ۱۳۴۰ هجری قمری به همت مرحوم آیت الله العظمی حائری رحمته بازگشایی شد، در کنار برنامه‌های تحصیلی، علمی و تحقیقی و تربیت اساتید بزرگ، علما، آیات، مراجع، مؤلفان، گویندگان، وعاظ و مبلغان لایق، موضوع تبلیغ و نشر معارف دین و آثار و احادیث اهل بیت علیهم السلام و آشنا کردن جوامع شهری و روستایی و خلاصه، همه جامعه را با احکام اسلام نیز نصب العین قرار داد و در این راه، با استفاده از مکتب حسینی و علاقه باطنی و پاک مردم به ذکر مصائب اهل بیت علیهم السلام، به خصوص واقعه جانسوز کربلا بهره‌ها گرفت و علاوه بر ماه مبارک رمضان و فرصت‌های دیگر در ماه محرم در پرتو بیان مصائب آن حضرت و مقاصد نهضت بی نظیر کربلا، این مدرسه الهی هدایت و ارشاد، در طول بیش از هشتاد سال که از عمر با برکت آن می‌گذرد، خدمات تبلیغی خود را ادامه داده است و در برابر انحرافات، کج‌روی‌ها، کج‌فهمی‌ها، بدعت‌ها و

اختناق، مثل اختناق رضاخانی، ایستادگی‌ها نموده و مواضع و مقاومت این حوزه در ابطال باطل و حفظ عقاید جامعه همواره مؤثر و کارساز بوده است.

نکاتی که در مورد تبلیغ باید بدانیم

حقیر، مناسب دیدم بعضی نکات را که شاید از نظر خود آقایان و بسیاری از دیگران پنهان نباشد، تذکراً به عرض برسانم:

۱- مخاطبان را به این مطالب حیاتی هشدار دهید

اوضاع و احوال چنان پیش آمده است که رویارویی تازه‌ای بین اسلام و کفر را نشان می‌دهد؛ انقلاب اسلامی ایران، احیای تفکر اسلامی، گرایش مسلمانان به استقلال اسلامی و بازگشت به مجد و عظمت دیرین و خلاصه، بیداری و هشیاری فراگیر به خصوص در طبقه جوان و تحصیل کرده و موارد دیگر، موجب شده که دشمنان اسلام، که تقریباً پس از جنگ جهانی اول بر کشورهای پهناور اسلامی؛ مستقیم یا غیرمستقیم مسلط شده و آن‌ها را با تشکیل حکومت‌های دست‌نشانده زیر نفوذ خود قرار داده بودند، از قطع نفوذ و سلطه خود بیمناک شوند و از این‌رو در مقام معارضة و کوبیدن مسلمانان و صدای اسلام‌خواهی برآمده و با تبلیغات گسترده و وسایل گوناگون ظاهری و سرّی، سیاسی و اقتصادی و حتی توسل به نیروی نظامی، با تمام توان عمل می‌کنند.

باید مسلمانان را به استقامت، صبر، پایداری و امیدواری به نصرت خدا و غلبه بر اعدا، تشویق و ترغیب نمود. غرب‌گرایی و پیروی از عادات و رفتار غربی‌ها و تقلید



از آن‌ها حتی در لباس و امور به ظاهر کوچک تا برسد به امور مهم، مانند ترویج اختلاط زن و مرد، عنوان‌ها و شعارهایی، مثل رفع تبعیض از زنان یا به بهانه آزادی بیان و آزادی مطلق، بعضی احکام شرع را زیر سؤال بردن و ترویج موسیقی، نوازندگی، ملاحی، تشویق فراوان به اصطلاح خودشان از هنرمندان بی‌اعتنا به شرع و تنازل از شعارهای اسلامی، همه حرکت به سوی تغییر هویت اسلامی یا تضعیف آن می‌باشد.

باید به مسلمان‌ها هشدار داده شود که به خطرات این گرایش‌های غرب‌مآبانه که متأسفانه گسترده می‌شود، توجه داشته باشند و هویت اسلامی‌شان را از جان خود هم عزیزتر بدانند و در همه جا و در همه مواضع به آن ملتزم و متعهد باشند و به آن افتخار کنند؛ به اسلام، به قرآن، به تشیع، به ولایت ائمه علیهم‌السلام افتخار کنند و تمدن و اخلاق اسلامی را برتر از هر تمدن، اخلاق و مدنیتی بدانند.^۱

راه امام حسین علیه‌السلام، راه قرآن و راه عمل به احکام و راه افتخار به اسلامیت و توحید و ایمان به خداست، راه شرق و غرب و یمین و یسار نیست. راه افتخار به دوران‌های کفر و بت‌پرستی یا آتش‌پرستی و شرک‌یزدان و اهرمن و استکبار فرعون و نمرود و جمشید نیست. راه امام حسین علیه‌السلام، راه ترویج فساد و نوازندگی و معاصی و ملاحی و فخر به این برنامه‌ها نیست. راه امام حسین علیه‌السلام، راه تجمل‌پرستی و اسراف و علو و گردن‌کشی و استحقار مردم نیست. اعلام امام حسین علیه‌السلام و ابلاغش، ابلاغ قرآنی، مساوات زن و مرد در ارزش‌های حقیقی است:

۱. پیام به مناسبت حلول محرم الحرام، ۱۴۲۳ ه. ق.

«إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيراً وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْراً عَظِيماً»^۱

در جامعه‌ای که در راه امام حسین علیه السلام است، این امور، ارزش و افتخار است و زنان با مردان در این ارزش‌ها باید هم‌تراز و بلکه مسابقه داشته باشند و مختلط‌شدن آن‌ها با بیگانگان در مجالس و محافل، در دانشگاه و مدارس، در محل کار و مدیریت‌ها و مشاغلی که در ارتباط مستمر با بیگانگان است، با شأن و پارسائی و تربیت اسلامی زن مسلمان سازگار نیست و غرب‌زدگی حاکی از ضعف هویت و شخصیت است. باید در این ماه محرم و صفر، آقایان فضلا و علما و اساتید و خطبا در سخنرانی‌ها و مواعظ و منبرهایی که دارند مردم را به این مطالب حیاتی توجه دهند.

۲- اقلیم‌های تبلیغی را بشناسید

بدیهی است در سخنرانی‌ها و مناظر و مطالب، حدیث شریف و پرمعنای «حَدِّثُوا النَّاسَ بِمَا يَفْهَمُونَ أَوْ يَعْرِفُونَ وَلَا تَحْدِثُوهُمْ بِمَا لَا يَفْهَمُونَ أَوْ لَا يَعْرِفُونَ»^۲، دستورالعمل است و مقتضای بلاغت در کلام و تکلم به مقتضای حال نیز همین است و برنامه انبیاء علیهم السلام در تبلیغ نیز همین بوده و مناسب این است که در هر منطقه و ناحیه‌ای بررسی فرموده و نقاط ضعف دینی و مذهبی

۱. احزاب، ۳۵.

۲. نعمانی، الغیبه، ص ۴۱.



را اگر در آنجا وجود دارد شناسایی نمایید و به نحو شایسته در سخنرانی‌ها رفع آن نقاط ضعف را در نظر داشته باشید.

۳- با جوانان ارتباط صمیمی برقرار کنید

با جوانان و نوجوانان عزیز به‌ویژه دانش‌آموزان و دانشجویان، ارتباط برقرار نمایید و به گرمی از آن‌ها استقبال و پذیرایی کنید و با حوصله به پرسش‌ها و مطالب آنان گوش فرا داده و پاسخ دهید.^۱



درس معرفت

احاديث

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ؛ أَلَا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ بُعَاةَ الْعِلْمِ^١.

قال أمير المؤمنين عليه السلام: أَيُّهَا النَّاسُ اعْلَمُوا أَنَّ كَمَالَ الدِّينِ طَلَبُ الْعِلْمِ وَالْعَمَلُ بِهِ أَلَا وَإِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ أَوْجَبُ عَلَيْكُمْ مِنْ طَلَبِ الْمَالِ إِنَّ الْمَالَ مَقْسُومٌ مَضْمُونٌ لَكُمْ قَدْ قَسَمَهُ عَادِلٌ بَيْنَكُمْ وَضَمِنَهُ وَسَيَفِي لَكُمْ وَالْعِلْمُ مَخْزُونٌ عِنْدَ أَهْلِهِ وَقَدْ أَمَرْتُمْ بِطَلْبِهِ مِنْ أَهْلِهِ فَاطْلُبُوهُ^٢.

قال الصادق عليه السلام: تَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهْ مِنْكُمْ فِي الدِّينِ فَهُوَ أَعْرَابِيٌّ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ: «لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»^٣.

قال الصادق عليه السلام: عَلَيْكُمْ بِالتَّفَقُّهِ فِي دِينِ اللَّهِ وَ لَا تَكُونُوا أَعْرَابًا فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهْ فِي دِينِ اللَّهِ، لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ

١. صفار، بصائر الدرجات، ص ٢٢

٢. مجلسي، بحار الانوار، ج ١، ص ١٧٥

٣. كليني، الكافي، ج ١، ص ٣١

يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَمْ يُزَكِّ لَهُ عَمَلًا^۱

قال الصادق عليه السلام: لَوَدِدْتُ أَنَّ أَصْحَابِي ضُرِبَتْ رُءُوسُهُمْ
بِالسَّيَاطِ حَتَّى يَتَفَقَّهُوْا^۲

شاگردان مکتب پیامبر ص

احادیث معتبر بر این مطلب دلالت دارند که پیغمبر ص، علی علیه السلام و فرزندانش را به دانش‌هایی مخصوص گردانید. کتابی به خط علی علیه السلام و املا پیغمبر ص همواره در این خاندان مورد استناد و مراجعه بوده است، در حقیقت، تبلیغات و تعلیمات امامان علیهم السلام و سیره و روش آن‌ها مکمل و متمم هدف پیغمبر ص در تربیت جامعه و هدایت بشر می‌باشد.

بر اساس حدیث متواتر و مشهور ثقلین، پیغمبر ص جمیع امت را به این بزرگواران ارجاع داده است. با وجود این حدیث شریف، صلاحیت علمی اهل بیت پیغمبر ص، ظاهر و آشکار می‌گردد.

علاوه بر این‌ها روایات بسیار دیگری از طرق اهل سنت دلالت دارند بر آن که در بین تربیت‌شدگان مکتب نبوت، علی علیه السلام بیشتر از همه صحابه، از تابش انوار نبوت استفاده کرد؛ او بعد از پیامبر ص مرجع عموم در مسائل مشکل علمی می‌باشد و علوم شرعی همه به آن سرور منتهی می‌شود.

بعد از علی علیه السلام، منصب الهی امامت و رهبری علمی و دینی با فرزندانش حضرت امام حسن مجتبی و حضرت امام حسین، سیدالشهدا علیهم السلام بود. آن‌ها ملجأ و پناه مردم در مسائل اسلامی، علوم تفسیر

۱۴

رسالت عاشورایی

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۱.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۱.

و احکام شرعی بودند؛ سخنشان قاطع و مقبول و روششان سرمشق و میزان بود.

امام حسین علیه السلام، چراغ اسلام

هر چه بیشتر در حالات سیدالشهدا علیه السلام دقیق شویم این رمز بر ما آشکارتر می شود که در امر دین، بصیرتی خارق العاده و بینشی غیبی، راهنمای آن حضرت بوده است.

علم و دانش آن بزرگوار از احتجاجات او با دشمنان اهل بیت علیهم السلام، بخصوص معاویه و مروان، از نامه هایی که به معاویه مرقوم فرموده، از خطبه هایی که به مناسبت های مختلف انشاء نموده اند و از دعای عرفه و دعا های دیگری که از آن حضرت در کتاب های شیعه و سنی نقل است، ظاهر و آشکار می گردد.

نافع بن ازرق، رهبر فرقه ازرقه خوارج به امام حسین علیه السلام عرض کرد: «خدایی را که می پرستی برای من توصیف کن!»

امام حسین علیه السلام فرمود:

«يا نافع مَنْ وَضَعَ دِينَهُ عَلَي الْقِيَّاسِ لَمْ يَزَلِ الدَّهْرُ فِي
الالتباسِ مائلاً ناكِباً عَنِ الْمِنْهَاجِ ظاعِناً بِالْأَعْوِجَاجِ ضالّاً
عَنِ السَّبِيلِ قائِلاً غَيْرَ الْجَمِيلِ يا بَنَ الْأَمْرَقِ اصِفْ الهِي
بِما وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ لا يَدْرُكُ بِالْحَواِسِ، وَلا يَقاسُ بِالنَّاسِ
قَرِيبٌ غَيْرٌ مُلتَصِقٌ، وَبَعِيدٌ غَيْرٌ مُستَقْصِي يُوَحِّدُ، وَلا
يُبْعَضُ مَعْرُوفٌ بِالآياتِ مَوْصُوفٌ بِالْعَلَماتِ لا اله الا هُوَ
الْكَبيرُ الْمُتَعالُ»

«ای نافع! هر کس دین خود را بر قیاس بسازد همواره در اشتباه است و در راه به صورت افتد، به اعوجاج و

کژی کوچ کند، گمراه گردد و سخنان نازیبا گوید. ای پسر ازرق! من خدایم را وصف می‌کنم به آنچه او خود را وصف فرموده است. او به حواس ادراک نشود و به مردم قیاس نگردهد. نزدیک است اما به چیزی چسبیده نیست، دور است اما دوری نجسته (دوری و نزدیکی خداوند مانند دوری و نزدیکی موجودات دیگر نیست. دوری و نزدیکی او با حواس مادی قابل درک نمی‌باشد) او یگانه است و تبعیض، تجزیه و ترکیب در او راه ندارند و به نشانه‌ها شناخته شده و به علامت‌ها وصف گردیده است؛ غیر از خداوند بزرگ و بلندمرتبه، خدایی نیست.»

ابن ازرق گریست و گفت:

«یا حسین! ما احسن کلامک؛ چقدر نیکو است کلام تو! امام حسین علیه السلام فرمود: «به من رسیده که تو بر پدر و برادرم و بر من گواهی به کفر می‌دهی!»

ابن ازرق گفت: «اَما وَاللّهِ يا حُسَيْنُ لَئِنْ كَانَ ذَٰلِكَ لَقَدْ كُنْتُمْ مَنَارَ الْاِسْلَامِ وَ نُجُومَ الْاِحْكَامِ»؛ یا حسین! اگر این ناسزا از من صادر شده، به خدا سوگند! به یقین، شما چراغ اسلام و ستارگان احکام خدایید.^۱ یعنی مردم باید از انوار علوم و معارف شما روشنی بجویند و در تاریکی‌ها به ستاره‌های وجود شما هدایت گردند.

امام حسین علیه السلام شمع بزم عالمان

ابن کثیر در کتاب خود آورده است: «امام حسین علیه السلام و ابن زبیر از مدینه به سوی مکه بیرون شدند و در مکه اقامت گزیدند. امام حسین علیه السلام مورد توجه مردم قرار گرفت. آن‌ها به سوی او می‌آمدند در اطراف او

۱. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴، ص ۱۸۴.

می‌نشستند و سخنش را می‌شنیدند و از آنچه از او می‌شنیدند سود می‌جُستند و گفته‌هایش را ضبط کرده و می‌نوشتند تا از او روایت کنند.»

علائلی در سمو المعنی نگاشته است: «مردم چنان شیفته معنویت و عظمت روح امام حسین علیه السلام بودند و چنان امام حسین علیه السلام محبوبیت داشت که از همه کس و همه جا منصرف و منقطع شده و به سوی او می‌شتافتند. کسی جز امام حسین علیه السلام نبود که این همه مرید و ارادتمند داشته باشد؛ گویی مردم در وجود امام حسین علیه السلام حقیقت دیگری از عالم ابداع الهی را تماشا می‌کردند. چون امام حسین علیه السلام سخن بگوید مثل آن است که زبان عالم غیب باز شده و آن‌ها را از رموز و اسرار پنهان و حقایق نهان آگاه می‌سازد؛ و زمانی که خاموش می‌شد، سکوتش به گونه‌ای متفاوت آن‌ها را از حقایق دیگر باخبر می‌ساخت؛ زیرا پاره‌ای از حقایق را جز با خاموشی عمیق نمی‌توان اظهار کرد؛ مثل نقطه و فاصله‌ای که در میان سطرها، کلمه‌ها و جمله‌ها می‌گذارند و همان نقطه خالی از نوشته، مانند نوشته‌های کتاب، معنایی می‌دهد که جز با آن نقطه با هیچ نوشته‌ای آن معنا را نمی‌توان بیان کرد.»

کلام فوق نشان از واقعیتی انکارناپذیر از محبوبیت علمی امام حسین علیه السلام در میان مردم دارد. با آن که مردم در فشار حکومت بوده و جاسوسان و کارآگاهان همه جادر تعقیب آن‌ها بودند تا کسی با امام حسین علیه السلام رابطه نداشته باشند، اما قدرت سرنیزه و زور نظامی چگونه می‌تواند مردم را از خودشان، دلشان و ضمیرشان جدا کند؟ قدرت، هر میزان که باشد نمی‌تواند بر شعور بشر مسلط شود و سرنیزه هر قدر که کاری و نافذ



باشد به باطن انسان و معنویت او نفوذ نمی‌کند. علائلی در ادامه آورده است: «حسین علیه السلام کثیر الحدیث و الروایه بود، آن زمان با اینکه تعداد بسیاری از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل حدیث می‌کردند، اما مردم همه آنها را ترک کرده و به مجلس حسین علیه السلام می‌آمدند.» پس از این، علائلی احادیثی از آن حضرت نقل می‌کند.^۱ اخباری که از امام حسین علیه السلام نقل شده حاکی از علم و ذوق سرشار، قوت فطانت، استعداد و قریحه و استحکام منطق اوست. این اخبار بیش از آن است که قابل شمارش باشد. آن حضرت به‌گونه‌ای در مسائل علمیه با جودت‌ذهن و حدت‌خاطر اظهار نظر می‌کرد و فتوا می‌داد که موجب تحیر مردم می‌شد تا حدی که عبدالله بن عمر در حق او گفت: «**أَنَّهُ يَغْرُ الْعِلْمَ غَرًّا**»^۲ هم‌چنان که مرغ، جوجه خود را با منقار خود غذا می‌دهد، امام حسین علیه السلام نیز در بیت نبوت و ولایت از سرانگشت علوم رسول خدا صلی الله علیه و آله غذا خورد و از سینه معارف اسلام شیر مکید و رشد و نمو یافت.



۱. علائلی، سموالمعنی، ص ۱۰۰-۱۰۲.
 ۲. علائلی، سموالمعنی، ص ۱۴۸.

درس عبادت

احاديث

قَالَ الصَّادِقُ (ع): فِي التَّوَمْرَةِ مَكْتُوبٌ يَا ابْنَ آدَمَ! تَفَرَّغْ لِعِبَادَتِي أَمَلًا قَلْبِكَ غَنَى وَ لَا أَكَلِكَ إِلَى طَلْبِكَ وَ عَلَيَّ أَنْ أَسُدَّ فَاقَتَكَ وَ أَمَلًا قَلْبِكَ خَوْفًا مِنِّي وَ إِنْ لَا تَفَرَّغْ لِعِبَادَتِي أَمَلًا قَلْبِكَ شُغْلًا بِالدُّنْيَا ثُمَّ لَا أَسُدُّ فَاقَتَكَ وَ أَكَلِكَ إِلَى طَلْبِكَ.

قَالَ الصَّادِقُ (ع): قَالَ اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَا عِبَادِي الصَّادِقِينَ تَنَعَّمُوا بِعِبَادَتِي فِي الدُّنْيَا فَإِنَّكُمْ تَتَنَعَّمُونَ بِهَا فِي الْآخِرَةِ.

قَالَ رَسُولُ اللهِ (ص): أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ عَشِقَ الْعِبَادَةَ فَعَانَقَهَا وَ أَحَبَّهَا بِقَلْبِهِ وَ بَأَشْرَهَا بِجَسَدِهِ وَ تَفَرَّغَ لَهَا فَهُوَ لَا يُبَالِي عَلَى مَا أَصْبَحَ مِنَ الدُّنْيَا عَلَى عُسْرِ أَمْ عَلَى يُسْرٍ.

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنَّ الْعِبَادَةَ ثَلَاثَةٌ: قَوْمٌ عَبَدُوا اللهَ عَزَّ وَجَلَّ خَوْفًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَ قَوْمٌ عَبَدُوا اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى طَلَبَ الثَّوَابِ فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَجْرَاءِ وَ قَوْمٌ عَبَدُوا اللهَ عَزَّ وَجَلَّ حُبًّا لَهُ فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ وَ هِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَا أَقْبَحَ الْفَقْرَ بَعْدَ الْغِنَى وَ أَقْبَحَ
الْحَظِيئَةَ بَعْدَ الْمَسْكِنَةِ وَ أَقْبَحَ مِنْ ذَلِكَ الْعَابِدُ لِلَّهِ ثُمَّ
يَدَعُ عِبَادَتَهُ.

قَالَ السَّجَّادُ ﷺ: مَنْ عَمِلَ بِمَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ، فَهُوَ مِنْ
أَعْبِدِ النَّاسِ.^۱

امام حسین علیه السلام عابدترین بندگان
ابن عبدالبر و ابن اثیر از مصعب زبیری روایت کرده‌اند
که می‌گفت:

«حسین علیه السلام با فضیلت و متمسک به دین بود و نماز و
روزه و حج او بسیار بود.^۲» عبدالله بن زبیر در وصف
عبادت او گفت: «حسین در شب بیدار و در روز،
روزه‌دار بود.^۳»

عقاد می‌گوید: «علاوه بر نمازهای پنجگانه، نمازهای
دیگر نیز به جا می‌آورد و علاوه بر روزه ماه رمضان، در
ماه‌های دیگر هم روزهایی را روزه می‌گرفت و در هیچ
سال حج خانه خدا از او فوت نشد مگر آن که ناچار به
ترک شده باشد.^۴»

در شبانه‌روز، هزار رکعت نماز به جا می‌آورد و
بیست و پنج مرتبه پیاده حج گذارد و این دلیل کمال
عبادت و خضوع او به درگاه خداست. روزی از روزها،
رکن کعبه را گرفته بود و بدین‌گونه دعا و اظهار
بندگی و ذلت به درگاه خدای عزیز می‌کرد و او را
مدح و ثنا و ستایش می‌نمود:

«الهِ نَعْمَتَنِي فَلَمْ تَجِدْنِي شَاكِرًا وَ ابْتَلَيْتَنِي فَلَمْ تَجِدْنِي

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۸۳ و ۸۴.

۲. ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۹۷.

۳. عقاد، ابوالشهداء، ص ۱۴۵.

۴. عقاد، ابوالشهداء، ص ۱۴۵.



صَابِرًا فَلَا أَنْتَ سَلَبْتَ النُّعْمَةَ بِتَرْكِ الشُّكْرِ، وَ لَا أَدَمَّتْ
الشَّدَّةُ بِتَرْكِ الصَّبْرِ الْهَى مَا يَكُونُ مِنَ الْكَرِيمِ إِلَّا الْكَرَمُ»^۱
«خدایا! مرا نعمت بخشیدی و شکر مرا نیافتی، به بلا
گرفتمارم نمودی و صبر مرا دریافت نکردی، نعمت
را از من دریغ نورزیدی و با ترک صبرم شدت بلا را
بیشتر نمودی. پروردگارا! از کریم غیر از کرم نسزد».
اگر کسی بخواهد حال دعا و پرستش و مسکنت آن
امام مجاهد مظلوم را در درگاه خدا بداند کافی است
که به همان دعای معروف عرفه رجوع نماید.^۲



۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۱۹۷
۲. ابن طاووس، اقبال الاعمال، ج ۲، ص ۷۴.

درس سخاوت

احادیث

قَالَ الرَّضَا عليه السلام: السَّخَاءُ شَجْرَةٌ فِي الْجَنَّةِ أَغْصَانُهَا فِي الدُّنْيَا، مَنْ تَعَلَّقَ بِغُضْنِ مِنْهَا قَادَهُ ذَلِكَ الْغُضْنُ إِلَى الْجَنَّةِ. وَ الْبُخْلُ شَجْرَةٌ فِي النَّارِ أَغْصَانُهَا فِي الدُّنْيَا، مَنْ تَعَلَّقَ بِغُضْنِ مِنْهَا قَادَهُ ذَلِكَ الْغُضْنُ إِلَى النَّارِ^۱.

قال رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لِعَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ طَيِّبٍ: دُفِعَ عَنْ أَبِيكَ الْعَذَابُ الشَّدِيدُ لِسَخَاوَةِ نَفْسِهِ^۲.

قَالَ الرَّضَا عليه السلام: إِيَّاكَ وَ السَّخِيَّ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْخُذُ بِيَدِهِ^۳.

مولای نیازمندان

امام حسین عليه السلام نماز را به جای آورد و بیرون آمد. اعرابی تنگدستی را مشاهده نمود، برگشت و قنبر را صدا زد.

قنبر گفت: لَبَّيْكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ.

فرمود: «از پول مخارج ما چقدر مانده است؟»

۱. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۳۰۳

۲. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۴۵

۳. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۵۵

عرض کرد: «دویست درهم که فرمودی در بین
اهل بیت، قسمت کنم.»
فرمود: «آن را بیاور! کسی آمده که از آن‌ها به آن پول
سزاوارتر است.» سپس آن پول را گرفت، بیرون آمد
و به اعرابی داد.

قرضت را ادا می‌کنم
روزی آن حضرت برای عیادت و احوالپرسی اسامه بن
زید به منزل او رفت.
اسامه ناله می‌کرد و از غمناکی خود می‌گفت.
فرمود: «برادر چه غمی داری؟»
عرض کرد: «قرضی دارم که شصت هزار درهم است.»
امام حسین علیه السلام فرمود: «آن بر عهده من است.»
اسامه گفت: «می‌ترسم بمیرم و قرضم ادا نشده
باشد.»

فرمود: «نمی‌میری تا من آن را ادا کنم.»
ایشان آن قرض را پیش از مرگ او ادا کرد!



درس حُسن معاشرت

احادیث

قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: يَا شَيْعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ، اعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَمْلِكْ نَفْسَهُ عِنْدَ غَضَبِهِ، وَ مَنْ لَمْ يُحْسِنْ صُحْبَةَ مَنْ صَحِبَهُ، وَ مُخَالَقَةَ مَنْ خَالَقَهُ، وَ مُرَافَقَةَ مَنْ رَافَقَهُ، وَ مُجَاوِرَةَ مَنْ جَاوَرَهُ، وَ مُمَالِحَةَ مَنْ مَالَحَهُ.^۱

قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ»، كَانَ يُوسَعُ الْمَجْلِسَ، وَ يَسْتَقْرِضُ لِلْمُحْتَاجِ، وَ يُعِينُ الضَّعِيفَ.^۲

قَالَ الْبَاقِرُ عليه السلام: عَظُمُوا أَصْحَابَكُمْ وَ وَقَرُّوهُمْ، وَ لَآئِيْتَهُجَمَ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ، وَ لَاتَصَارُوا، وَ لَاتَحَاسِدُوا، وَ إِيَّاكُمْ وَ الْبُخْلَ، كُونُوا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ.^۳

عذریذیری امام حسین علیه السلام

امام حسین علیه السلام در آداب اجتماعی و حسن معاشرت با دور و نزدیک، بلندپایه و بی نظیر بود. خصال آن

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۳۷.

۲. همان

۳. حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۵.

حضرت، سرشار از عفو و گذشت است. جمال‌الدین محمد زرنندی حنفی مدنی روایت کرده که از حضرت زین‌العابدین از پدرش امام حسین علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: اگر مردی به من دشنام دهد در این گوش (و به گوش راستش اشاره فرمود) و عذر بیاورد در گوش دیگرم، عذر او را می‌پذیرم؛ زیرا امیرالمؤمنین علیه السلام از جدم پیغمبر صلی الله علیه و آله برای من نقل فرمود:

«لَا يَرِدُ الْحَوْضَ مَنْ لَمْ يَقْبَلِ الْعُذْرَ مِنْ مُحِقٍّ أَوْ مُبْطِلٍ»
 وارد حوض (کوثر) نمی‌شود کسی که عذر را نپذیرد؛
 خواه عذرآور حق بگوید یا باطل.^۱

ادب نسبت به برادر

امام حسین علیه السلام با فرزندان، بانوان، خویشان و اهل بیت خود در نهایت ادب، محبت، رحمت، مهربانی، انس و مودت برخورد می‌کرد.

ابن قتیبه روایت می‌کند که مردی خدمت امام حسن علیه السلام آمد و از آن حضرت درخواست چیزی کرد. حضرت فرمود: «سؤال، شایسته نیست مگر برای وام سنگین یا فقر خوارکننده و یا دیه و توانی که ادا نکردن آن سبب رسوایی شود.»

عرض کرد: «نیامدم به خدمت شما مگر برای یکی از آنها.»

حضرت، فرمان داد تا صد دینار به او دادند.

سپس آن مرد خدمت امام حسین علیه السلام رفت و از آن حضرت نیز سؤال کرد، امام حسین علیه السلام هم همان سخن برادرش را به او فرمود و همان پاسخ را شنید؛ سپس پرسید: «برادرم به تو چقدر داد؟»

۱. زرنندی، نظم درالسمطین، ص ۲۰۹.



عرض کرد: «صد دینار.»

امام حسین علیه السلام نود و نه دینار به او عطا کرد؛ زیرا نخواست با برادرش برابری کرده باشد.^۱

جواب نیکی به بهتر

یاقوت مستعصمی از آنس روایت می کند که در خدمت امام حسین علیه السلام بودم؛ کنیز کی دسته گلی برای آن حضرت آورد. امام حسین علیه السلام فرمود:

«**أَنْتِ حُرَّةٌ لِرَوْحِ اللَّهِ تَعَالَى**»

تو برای خدا آزادی.

گفتم: «کنیز کی یک دسته گل برایت آورده و تو او را آزاد می کنی؟» فرمود: این چنین خدا به ما ادب آموخته است؛ زیرا می فرماید:

«**وَ إِذَا حَيَّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا^۲**»

هرگاه کسی شما را ستایش کند، شما نیز باید در مقابل به ستایشی بهتر از آن، یا مانند آن، پاسخ دهید؛ و نیکوتر از این دسته گل، آزاد ساختن او بود.^۳

۱. علایی، سموالمعنی، ص ۱۵۲.

۲. نساء، ۸۶.

۳. علایی، سموالمعنی، ص ۱۵۹.

درس عدالت خواهی

احادیث

قَالَ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: «كُونَا لِلظَّالِمِ حَصْمًا وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا»^۱

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «الْعَدْلُ جُنَّةٌ وَاقِيَةٌ وَ جُنَّةٌ بَاقِيَةٌ»^۲

قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: «الْعَامِلُ بِالظُّلْمِ وَ الْمُعِينُ لَهُ وَ الرَّاضِي بِهِ شُرَكَاءُ، ثَلَاثَتُهُمْ»^۳

امام عدالت خواه

یکی از داستان‌هایی که گواه بر شدت علاقه امام حسین علیه السلام به دفاع از مظلومین و حمایت از بیچارگان بی پناه می‌باشد، داستان ارینب دختر اسحاق و همسر عبدالله بن سلام است. یزید که به اصطلاح، شاهزاده و ولیعهد معاویه بود و تمام اسباب شهوت‌رانی، از جمله پول، مقام، زور، کنیزکان ماهرو و زن‌های رقاصه و خواننده خودفروش در اختیارش بودند، با این وجود، باز چشم طمع به بانوی شوهرداری دوخت که باید او

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۲۵۶.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۶۵.

۳. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۳۳.

و پدرش معاویه پاسدار عصمت و عفت او باشند. یزید همچون اراذل و شهوت‌پرستانی که در وفور عیش و نوش حکومت، تربیت می‌شوند ناآرام شد، اما از آنجا که آن زن، نجیب، پاکدامن و عفیفه بود دسترسی به او از راه فریب و منحرف‌ساختن وی از طریق پارسایی محال می‌نمود.

معاویه، که خود را امیرالمؤمنین می‌خواند، برای خواهش نفس و شهوت یزید دست به نیرنگ بسیار عجیب و بی‌سابقه‌ای زد. او مرد بدبخت را از زن عفیفه و زیبایش جدا نمود و مقدمات کامیابی یزید از آن زن را فراهم ساخت.

اما امام حسین علیه السلام با غیرت و جوانمردی در مقابل این تصمیم زشت و شیطانی معاویه ایستاد و نقشه او را نقش بر آب کرد.

امام حسین علیه السلام غیرت و حمیت هاشمی و علاقه خود به حفظ نوامیس مسلمین را نشان داد و مانع از رسیدن یزید به هوس ناپاک و شیرش گردید.

افتراقی را که معاویه با نیرنگ ایجاد کرد، به اتصال مبدل نمود و آن ستم بزرگ را از عبدالله بن سلام و همسرش دفع گردانید. این داستان در تاریخ مفاخر آل علی علیهم السلام و مظالم بنی‌امیه جاودان باقی مانده است.^۱

۱. ابن قتیبه، الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۱۶۶.

درس زهد

احادیث در مذمت دنیا

قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: «جُعِلَ الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي بَيْتٍ وَ جُعِلَ مِفْتَاحُهُ
الرُّهْدَ فِي الدُّنْيَا.»^۱

قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: «إِذَا تَخَلَّى الْمُؤْمِنُ مِنَ الدُّنْيَا سَمًا وَ وَجَدَ
حَلَاوَةَ حُبِّ اللَّهِ.»^۲

قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: «مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله بِجَدِّي أَسْكَ مُلْقَى عَلَى
مَرْبَلَةٍ مَيْتًا. فَقَالَ لِأَصْحَابِهِ كَمْ يُسَاوِي هَذَا؟ فَقَالُوا لَعَلَّهُ
لَوْ كَانَ حَيًّا لَمْ يُسَاوِ دِرْهَمًا فَقَالَ النَّبِيُّ: وَ الَّذِي نَفْسِي
بِيَدِهِ لَلدُّنْيَا أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ هَذَا الْجَدِّي عَلَى أَهْلِهِ.»^۳

نگاه امام حسین عليه السلام به دنیا

بهترین نشانه زهد کامل و خوار شمردن دنیا، همان
فداکاری و گذشت سیدالشهدا عليه السلام از جان خود،
جوانان، برادران، اصحاب و یاران و تن دادن به آن
همه مصیبت و بلا بود.

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۲۸.
۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۲۹.
۳. همان





اگر دنیا و مال و نعمت‌های دنیوی در نظر کسی بی‌قدر و ارزش نباشد نمی‌تواند این‌گونه در راه حق و یاری دین خدا و بزرگداشت هدف عالی خود پایداری و استقامت ورزد تا به حدی که بدن قطعه‌قطعه عزیزانش را ببیند، صدای ناله کودکش را از زحمت تشنگی بشنود، گریه زن و فرزند، دل پر مهر و عاطفه او را به درد آورد و بر پیکرش آن همه زخم‌های کاری وارد آید اما در یاری دین خدا ثابت و پابرجا بماند، در مقابل باطل، نرمش نشان ندهد و چون کوه در برابر تمام این مصائب استوار بماند.

آری! به امام حسین علیه السلام پیشنهاد کردند که با یزید از در مسامحه و سازش درآید و به‌نحوی که در عرف اهل دنیا خلاف شأن و شرف او شمرده نشود با او کنار بیاید و در عوض، خود، خاندان، فامیل و خویشانش از دنیا متمتع و بهره‌مند شوند؛ اما امام حسین علیه السلام کسی نبود که برای زندگی دنیا و خوش‌گذرانی، مصالح اسلامی را نادیده انگاشته و با گرفتن حق‌السکوت، برقراری آن دستگاه فاسد و سراسر ظلم و کفر را امضا نماید و در ادای تکلیف و وظیفه مهمی که از سوی خدا عهده‌دار شده مسامحه و کوتاهی نماید.

امام حسین علیه السلام پسر کسی است که فرمود: «اگر آفتاب را در دست راست و ماه را در دست چپم بگذارند که دست از دعوت بردارم، برنخواهم داشت»^۱. او پسر کسی است که می‌گفت: «دنیای شما نزد من از آب بینی یک بز زکامی خوارتر است»^۲.
علائلی می‌نویسد: «حسین علیه السلام در این ناحیه، بزرگ و

۱. طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۷.
۲. نهج البلاغه، خطبه ۳.

یگانه بود. زندگی دنیا را خوار می شمرد و از مرگ بیم و هراسی نداشت. جز به برهان پروردگارش، که همه چیز را فدای آن می کرد، به هیچ چیز توجه نداشت. از این جهت سزاوار است مانند شاعر هندی، معین الدین اجمیری، او را دومین بناکننده کاخ اسلام بعد از جدش و مجدد بنای توحید و یکتاپرستی بنامیم.^۱

و نیز علائلی می نویسد: «حسین علیه السلام به کل وجود و تمام هستی اش از دنیا رو گردانده بود.»

پس امام حسین علیه السلام مانند پدرش، رئیس و سید زهاد بود. پدر می گفت:

«وَاللَّهِ لَأَبْنِ ابِطَالِبِ اَنْسٍ بِاَلْمَوْتِ مِنَ الطِّفْلِ بِتَذِي اَمِّهِ»^۲

به خدا سوگند! انس فرزند ابی طالب نسبت به مرگ از انس طفل به سینه مادرش بیشتر است.

«وَمَا اَنَا اِلَّا كَغَارِبٍ وَّرَدَّ اَوْ كَطَالِبٍ وَّجَدَّ»^۳

پسر می گفت:

«اِنِّي لَا اَرَى الْمَوْتَ اِلَّا سَعَادَةً، وَ لَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ اِلَّا بَرَمًا»^۴

ابن شهر آشوب در جمله ای در مورد زهد آن حضرت گوید که به او گفته شد: «بیم تو از پروردگارت به چه میزان بزرگ است؟» فرمود:

«لَا يَأْمَنُ الْقِيَامَةَ اِلَّا مَنْ خَافَ اللّٰهَ فِي الدُّنْيَا»^۵

درمان نیست کسی در روز قیامت، مگر آن کس که در دنیا از خدا بترسد.

۱. علایی، سموالمنی، ص ۱۰۲.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۵.

۳. نهج البلاغه، نامه ۲۳.

۴. طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۰۵.

۵. ابن شهرآشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۶۹.



درس تواضع

احادیث

قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: إِنَّ فِي السَّمَاءِ مَلَكَئِن مُوَكَّلَيْنِ بِالْعِبَادِ فَمَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَاهُ وَ مَنْ تَكَبَّرَ وَضَعَاهُ.

قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: مَنْ التَّوَضَّعَ أَنْ تَرْضَى بِالْمَجْلِسِ دُونَ الْمَجْلِسِ وَ أَنْ تُسَلِّمَ عَلَيَّ مَنْ تَلَقَى وَ أَنْ تَتْرَكَ الْمِرَاءَ وَ إِنْ كُنْتَ مُحِقًّا وَ أَنْ لَا تُحِبَّ أَنْ تُحْمَدَ عَلَيَّ التَّقْوَى.

قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: فِيمَا أَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى دَاوُدَ: يَا دَاوُدُ كَمَا أَنَّ أَقْرَبَ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ الْمُتَوَاضِعُونَ كَذَلِكَ أَبْعَدُ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ الْمُتَكَبِّرُونَ.^۱

از افتادگی تا عزت

هرچه معرفت، خدانشناسی، توحید، علم و حکمت انسان بیشتر شود، تواضع و فروتنی او زیادتر می‌گردد. تکبر بشر، ناشی از جهل، نادانی، غفلت و خودپسندی است. در آیات کریمه و احادیث از تکبر به شدت مذمت و از تواضع، مدح و ستایش شده است.

امام حسین علیه السلام در نزد مردم بسیار محترم بود. زمانی که

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۲۲-۱۲۳.

او و برادرش، حسن مجتبیٰ (علیه السلام) پیاده به حج می‌شتافتند تمام رجال و شیوخ صحابه که همراه آن‌ها بودند به احترامشان از مراکب پایین آمده و پیاده راه می‌پیمودند. احترام امام حسین (علیه السلام) در میان مردم نه برای آن بود که او کاخ مجلل داشت یا مرکب‌های سواری او گران‌قیمت بودند یا غلامان و سربازانی پیشاپیش یا دنبال مرکب او می‌رفتند یا آن که مسجد پیغمبر (صلی الله علیه و آله) را برای او خلوت می‌نمودند و راه‌ها را در موقع آمد و شد وی بر مردم می‌بستند، نه! برای هیچ یک از اینها نبود. امام حسین (علیه السلام) با مردم زندگی می‌کرد و جدایی از آن‌ها را نمی‌پذیرفت. زندگی او مالا مال از سادگی بود. همه ساله پیاده به حج می‌رفت و با مردم نشست و برخاست و آمد و شد می‌نمود؛ با فقرا معاشرت می‌کرد، در نماز جماعت، حاضر می‌شد، به عیادت بیماران می‌شتافت، در تشییع جنازه‌ها شرکت می‌جست و در مسجد جدش پیغمبر (صلی الله علیه و آله) با دوستان و اصحاب می‌نشست. او دعوت فقرا را می‌پذیرفت و آن‌ها را میهمان می‌نمود، خودش برای محتاجان، بینوایان، بیوه‌زنان و یتیمان، نان و غذا می‌برد.

آثار تواضع بر دوش حضرت

وقتی سپاهیان ستم‌پیشه و سنگدل کوفه بدن مطهر ایشان را عریان بر خاک افکندند، بر شانه مبارکش نشان از برداشتن بار دیدند، از علت آن جويا شدند، حضرت سجاد (علیه السلام) فرمود: «اثر انبان‌هایی است که در مدینه به دوش مبارک برمی‌گرفت و به خانه‌های فقرا، ایتام و بیوه‌زنان می‌برد.»^۱

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۰.

درس شجاعت

احادیث

قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَصَّ الْأَنْبِيَاءَ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَمَنْ كَانَتْ فِيهِ فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ عَلَى ذَلِكَ وَ مَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ فَلْيَتَضَرَّعْ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ لِيَسْأَلْهُ إِيَّاهَا. قَالَ: قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ مَا هُنَّ؟ قَالَ: هُنَّ الْوَرَعُ وَ الْقَنَاعَةُ وَ الصَّبْرُ وَ الشُّكْرُ وَ الْحِلْمُ وَ الْحَيَاءُ وَ السَّخَاءُ وَ الشَّجَاعَةُ وَ الْعَيْزَةُ وَ الْبِرُّ^١.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: أُعْطِينَا أَهْلَ الْبَيْتِ سَبْعَةَ لَمْ يُعْطَهُنَّ أَحَدٌ قَبْلَنَا وَ لَا يُعْطَاهَا أَحَدٌ بَعْدَنَا الصَّبَاحَةَ وَ الْفَصَاحَةَ وَ السَّمَّاحَةَ وَ الشَّجَاعَةَ وَ الْحِلْمَ وَ الْعِلْمَ وَ الْمَحَبَّةَ مِنَ النِّسَاءِ^٢.

شجاعت راستین

شجاعت، یکی از فضایل برجسته امام حسین علیه السلام می باشد. شجاعت این قهرمان تاریخ، حالتی است نفسانی و روحی که حد وسط بین تهور و جبن است،

١. کلینی، الکافی، ج ٢، ص ٥٤.
٢. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ١٤، ص ١٥٧.

هر کس واجد آن باشد دارای ضبط نفس خاصی است و عوامل ترس، جبن، کندی، سستی و فتور و اسباب تندى، بی باکی، گستاخی و جسارت بر چنین شخصی مسلط نمی شود. این صفت اگر زور بازو، قدرت جسمی و هر قوه و قدرت دیگر را رهبری کند، آن قدرت، مظهر شجاعت خواهد شد در غیر این صورت سبب سرزنش و ملامت می گردد.

این صفت از شریف ترین صفات فاضله است. ظهور استعدادهاى کمال آفرین بشر و فعلیت قوای کامله در او به این صفت وابسته می باشد.

معيار بقای امت ها

هر ملتی که افراد آن از شجاعت روحی و اخلاقی بهره مند نباشند رهسپار دیار نیستی خواهد شد و به زودی تحت تسلط بیگانگان قرار خواهد گرفت. وجود و بقای امت ها و عزت و سربلندی آن ها وابسته به میزان بهره مندی آن ها از شجاعت است.

محافظه کاری، احتیاطات بی جا، عوام فریبی، ترس از انتقاد، جلوگیری از آزادی دیگران، اختناق افکار، تندروی ها، جسارت های جنون آمیز، باختن روحیه و ناشکیبی، ستمگری و وطن فروشی، خیانت به ملت و پیشه کردن سیاست محافظه کارانه در امور و راضی شدن به بی شرفی و بی آبرویی، همه کاشف از نداشتن صفت شجاعت است.

چنانچه ضبط نفس، خویشتن داری، صراحت لهجه، مقاومت در برابر ناملایمات و سختی های روزگار، بیم نداشتن از انتقاد و احترام به آزادی دیگران، ناشی از ملکه شجاعت می باشد.

تمام مظاهر این شجاعت در امام حسین (علیه السلام) تجلی یافته بود. روح و جسم او مرکز نمایش عالی ترین مرتبه شجاعت بود تا جایی که «شجاعه الحسینیة» ضرب المثل گشت.

در رزمگاه امام حسین (علیه السلام)

وقتی امام حسین (علیه السلام) به قصد کوفه حرکت کرد، ابن زیاد از شنیدن این خبر، ناراحت و نگران گردید. او بیست هزار نفر را برای نبرد با حضرت فرستاد و به آن‌ها امر کرد تا برای یزید از آن حضرت بیعت بگیرند و اگر بیعت نکرد او را بکشند. وقتی به او پیشنهاد بیعت شد، نپذیرفت و به جد و پدرش تاسی نمود و به تحمل ظلم و زور و ننگ و عار، راضی نگشت؛ شجاعت هاشمیه را آشکار کرد و با اینکه خود، اهل بیت، عزیزان، کسان و اصحابش را محاصره کرده و هدف نیزه و تیر قرار دادند، در جهاد، ثابت قدم ماند و با شهامت عالی بدون اضطراب و با قوت قلب در چنین موقعیت خطیری پایداری نمود و ندا سر داد:

«يا اهل الكوفة! ما رأيتُ أَعْدَرَ مِنْكُمْ قُبْحاً لَكُمْ، وَ تَعَساً لَكُمْ الْوَيْلُ ثُمَّ الْوَيْلُ. اسْتَصْرَحْتُمُونَا فَاتَيْنَاكُمْ، وَ اسْرَعْتُمْ إِلَيَّ بَيْعَتِنَا سُرْعَةَ الذَّبَابِ وَ لَمَّا اتَيْنَاكُمْ تَهَاوْتُمْ تَهَاوَتَ الْفَرَّاشِ، وَ سَلَلْتُمْ عَلَيْنَا سُيُوفَ اَعْدَائِنَا مِنْ غَيْرِ عَدْلِ افْشَوْهُ فَيَكْفُمْ، وَ لِاذْنَبِ مَنْ كَانَ الْيَكْفُمْ اِلَّا لَعْنَةُ اللهِ عَلَي الظَّالِمِينَ»
ثُمَّ حَمَلَ عَلَيْهِمْ، وَ سَيْفُهُ مُصَلَّتٌ فِي يَدِهِ وَ هُوَ يُنْشِدُ:

اَنَا ابْنُ عَلِيٍّ الْحَبْرُ مِنْ آلِ هَاشِمٍ

كَفَانِي بِهَذَا مَفْخَرًا حِينَ افْخُرُ



ای مردم کوفه! عهدشکن تر از شما ندیده‌ام؛ زشتی، هلاکت، نابودی و شقاوت بر شما باد که به ما استغاثه کردید و ما را به یاری خود خواندید، ما دعوت شما را پذیرفتیم و شما به سوی بیعت ما مانند مگس، شتاب گرفتید! اکنون که به سوی شما آمدیم مانند پروانه سبک فرو ریختید و به سوی شر و بدی رو کردید و شمشیرهای دشمنان ما را به روی ما کشیدید بی آن که آن‌ها عدل و دادی در میان شما فاش کنند و از ما گناهی نسبت به شما صادر شده باشد. آگاه باشید که لعنت خدا بر ستم‌کاران است! پس بر آن مردم غدار با شمشیر از نیام کشیده حمله می‌کرد و می‌فرمود:

من فرزند علی آن مرد عالم صالح هستم از آل هاشم و در مقام مفاخره، این افتخار برای من بس است. «او همواره جهاد می‌کرد تا بسیاری از شجاعان سپاه کوفه را به خاک هلاکت انداخت و در دریای جنگ فرو می‌رفت و از مرگ، اندیشه نمی‌کرد.»^۱

ابن ابی الحدید می‌نویسد: «کیست در شجاعت مانند امام حسین بن علی علیه السلام که در میدان کربلا گفتند: ما شجاع‌تر از او کسی را ندیدیم در حالی که انبوه مردم بر او حمله‌ور شده و از برادران، اهل و یاران جدا شده باشد، مانند شیر رزمنده، سواران را درهم می‌شکست و چه گمان می‌بری به مردی که راضی به پستی نشد و دست در دست آن‌ها نگذارد تا کشته شد.»^۲

۱. شبرای، الاتحاف، ص ۶۱.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۲۷۴.

درس عزم و اراده

احادیث

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: «أَصْلُ الْعَزْمِ الْحَزْمُ وَ ثَمَرَتُهُ الظَّفَرُ.»

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: «مِنَ الْعَزْمِ قُوَّةُ الْعَزْمِ.»

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: «لَا تَعَزِّمْ عَلَى مَا لَمْ تَسْتَبِنِ الرُّشْدَ فِيهِ.»^۱

عظمت در تصمیم

عظمت در تصمیم به معنای عزم راسخ داشتن به انجام و پایان کار، به طوری که هیچ گاه و به هیچ گونه از عزم خود باز نگردد و در تصمیم خود سستی نوزد؛ از آغاز کار، ملاحظه پایان و عاقبت آن را بنماید و هشیارانه تصمیم بگیرد.

اکنون بخوانید که امام حسین علیه السلام چگونه با پیش بینی پایان کار، وارد میدان شد و سخنان او چگونه از شعور خطیرش بر می خاست. آن گاه که عزم خروج از مکه و سفر به عراق را داشت این خطبه را خواند:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ، وَ مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، وَ صَلَّى اللَّهُ

۱. آمدی، تصنیف غررالحکم، ص ۴۷۶.

عَلَى رَسُولِهِ خُطَّ الْمَوْتُ عَلَى وُلْدِ آدَمَ مَخْطًى الْقِلَادَةِ عَلَى
 جِيدِ الْفَتَاةِ، وَ مَا أَوْلَهْنِي إِلَى اسْلَافِي اسْتِيَاقَ يَعْقُوبَ إِلَى
 يُوسُفَ، وَ خَيْرِي مَصْرَعُ أَنَا لِأَقِيهِ كَأَنِّي بِأَوْصَالِي تَقَطَّعُهَا
 عُسْلَانُ الْقَلَوَاتِ بَيْنَ النَّوَاوِيسِ، وَ كَرَبَلَا فَيَمْلَأَنَّ مِنِّي أَكْرَاشًا
 جَوْفًا، وَ أَجْرِبَةً سَعْبًا لَا مَحِيصَ عَنْ يَوْمِ خُطِّ بِالْقَلَمِ رَضِيَ اللَّهُ
 رِضَانًا أَهْلَ الْبَيْتِ نَصِرَ عَلَى بَلَائِهِ، وَ يُوقِنُنَا أَجُورَ الصَّابِرِينَ لَنَ
 تَشُدَّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ لُحْمَتُهُ بَلْ هِيَ مَجْمُوعَةٌ لَهُ فِي حَظِيرَةِ
 الْقُدُسِ تَقَرُّ بِهِمْ عَيْنُهُ وَ يَنْجِزُ بِهِمْ وَعْدَهُ الْا فَمَنْ كَانَ بَادِلًا
 فِينَا مُهْجَتَهُ، وَ مَوْطِنًا عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا فَإِنِّي
 رَاحِلٌ مُصْبِحًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.»^۱

سپاس برای خداست و آنچه خواست اوست می شود
 و نیرویی جز به خدا نیست و درود خدا بر پیغمبرش.
 مرگ، بر فرزندان آدم نوشته شده و آن‌ها را احاطه
 کرده، مانند گردن بند بر گردن دختر جوان. من
 بسیار مشتاق به دیدار گذشتگان خویشم همان گونه
 که یعقوب مشتاق دیدار یوسف بود. برای من قتلگاهی
 است که من آن را خواهیم دید. گویا می بینم که در
 میان نواویس و کربلا، گرگان بیابان، رگ‌های مرا پاره
 می کنند تا شکم‌های گرسنه خود را سیر نماید. از
 چنان روزی که با قلم قضا نوشته شده گریزی نیست،
 رضای خدا رضای ما خاندان است. بر بلای او صبر
 می کنیم تا به ما مزد صابران عطا فرماید. هرگز پاره
 تن پیغمبر از او جدا نشود، بلکه با او در حظیره قدس
 در یک جا باشد، چشمش به پاره‌های تنش روشن
 شود و به واسطه ایشان به وعده خود وفا کند.
 آگاه باشید! هر کس از ریختن خون خویش در راه

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۶.

ما دریغ ندارد و دل به شهادت و لقای خدا می‌نهد
با ما کوچ کند که من بامداد کوچ خواهم کرد. ان
شاء الله تعالی.

این بود منطق امام حسین علیه السلام و سخنان شورانگیز و
قاطع او در برابر کسانی که وی را از تصمیمی که
داشت باز می‌داشتند.

بسا اشخاصی که هدف و مبدأ بزرگی را در نظر
می‌گیرند و برنامه‌هایی عالی اعلام می‌کنند، اما در
میان راه، آنگاه که در برابر خطر قرار گرفتند برنامه را
فراموش می‌کنند یا هنگامی که مال، اعتبار و مقامی
به آن‌ها پیشنهاد کردند مال و مقام یا شهوت‌رانی،
آن‌ها را دلیل و بیچاره ساخته و از هدف خود
چشم‌پوشی می‌نمایند؛ این افراد از هدف خود دست
می‌کشند. اینان علاوه بر آن که در میدان فضیلت،
سهمی نصیبشان نمی‌شود دامنشان به عیب و ننگ،
آلوده می‌گردد و اگر از آغاز سخنی نمی‌گفتند و
برنامه‌ای اعلام نمی‌کردند شرافت و ایمانشان کمتر
زیان می‌دید.

عزم حسینی

امام حسین علیه السلام در اینجا نیز مانند جدّ و پدرش از
تمام کسانی که برای حق و به نام عدل قیام کردند
برنده میدان بود و وقتی با همه نوع خطری مواجه
شد و هرگونه اسبابی که دیگران را ناچار به تسلیم
می‌ساخت فراهم گشت، فرمود:

«لَا وَاللَّهِ لَا أُعْطِيكُمْ بِيَدِي أُعْطَاءَ الدَّلِيلِ، وَلَا أُفِرُّ فِرَارًا
الْعَبِيدِ يَا عِبَادَ اللَّهِ إِنِّي عُدْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تُرْجَمُونَ



«عُوذُ بِرَبِّي وَ رَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مَتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ.»
 «نه به خدا سوگند! به خواری دست در دست شما
 نمی‌گذارم و چون بندگان از جهاد فرار نمی‌کنم.
 ای بندگان خدا! من پناه می‌برم به پروردگار خودم
 و پروردگار شما از اینکه مرا سنگ‌باران کنید و پناه
 می‌برم به خدا از هر متکبری که ایمان به روز قیامت
 ندارد.»^۱

و نیز فرمود:

«ثُمَّ أَيْنَ اللَّهُ لَا تَلْبِثُونَ بَعْدَهَا إِلَّا كَرِيثٍ مَا يُرْكَبُ الْفَرَسُ
 حَتَّى تَدُورَ بِكُمْ دَوْرَ الرَّحَى، وَ تَقْلُقُ بِكُمْ قَلَقَ الْمَحْوَرِ
 عَهْدُ عَهْدَهُ إِلَى أَبِي عَن جَدِّي فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ، وَ شُرَكَائِكُمْ
 ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنْظِرُونِ
 إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَ رَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ
 بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^۲

به خدا سوگند! بعد از من درنگ نکنید مگر به مقداری
 که کسی بر اسب نشیند تا روزگار بر شما چون آسیاب
 گردد و چون محور، مضطرب شوید؛ عهدی است که
 پدرم از جدم مرا به آن خبر داده است. پس شما کار
 خود را فراهم کنید و همکارانتان را گرد آورید و بر من
 بتازید و مرا مهلت ندهید، من بر خدایی که پروردگار
 من و شماست توکل کرده‌ام، هیچ جنبنده‌ای نیست
 مگر آن که ناصیه او به دست خداست، به درستی که
 پروردگار من بر صراط مستقیم است.

عظمت در مردانگی

در این عظمت نیز امام حسین (علیه السلام) مقامی عجیب و

۱. طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۳۳.

۲. ابن طاووس، اللهوف، ص ۵۹.

سخت شگفت‌انگیز داشت و مردانگی در وجود او به حدّ اکمل نمایش یافت. شاید برجسته‌ترین موارد ظهور مردانگی آن حضرت، زمانی بود که سپاه کفرپیشه، او و اصحابش را تیرباران نمودند. امام حسین علیه السلام برخواست نگاهی به آن تیرها و نگاهی به اصحاب کرد؛ سپس فرمود:

«قَوْمُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ إِلَى الْمَوْتِ الَّذِي لَا بُدَّ مِنْهُ فَإِنَّ هَذِهِ السَّهَامَ رُسُلُ الْقَوْمِ إِلَيْكُمْ»

«برخیزید! خدا شما را رحمت کند و از مرگی که چاره‌ای از آن نیست پیشواز نماید، اینک این تیرها فرستاده‌های این مردم به سوی شمایند.»
اصحاب برخاستند و ساعتی را با آن‌ها نبرد کردند تا جمعی از آنان به شهادت رسیدند. در این هنگام امام حسین علیه السلام دست بر محاسن شریف زد و فرمود:

«اَشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى الْيَهُودِ اِذْ جَعَلُوا لَهُ وَلَدًا، وَ اَشْتَدَّ غَضَبُهُ عَلَى النَّصَارَى اِذْ جَعَلُوهُ ثَالِثَ ثَلَاثَةٍ، وَ اَشْتَدَّ غَضَبُهُ عَلَى الْمَجُوسِ اِذْ عَبَدُوا الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دُونَهُ، وَ اَشْتَدَّ غَضَبُهُ عَلَى قَوْمِ اَتَّقَفَتْ كَلِمَتُهُمْ عَلَي قَتْلِ ابْنِ بِنْتِ نَبِيِّهِمْ
اما وَاللَّهِ لَا اَجِيْبُهُمْ اِلَى شَيْءٍ مِمَّا يُرِيدُونَ حَتَّى اَلْقَى اللّٰهَ
وَ اَنَا مُخَضَّبٌ بِدَمِي»

«خشم خدا بر یهود شدت یافت وقتی برای او فرزندی قرار دادند و غضب خدا بر نصاری سخت شد وقتی او را ثالث ثلثه خواندند؛ و غضب خدا بر مجوس سخت شد وقتی آفتاب و ماه را به جای خدا پرستیدند و خشم خدا شدت یافت بر قومی که هم‌کلام و متفق برای کشتن پسر دختر پیغمبر خودشان شدند، به

خدا آن‌ها را به آنچه می‌خواهند جواب نمی‌دهم تا اینکه خدا را ملاقات کنم در حالی که به خون خود خضاب شده باشم.»^۱

جمله‌ای که از مردانگی امام حسین علیه السلام هراس‌انگیز است این است که فرمود:

قَوْمُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ إِلَيَّ الْمَوْتِ...

اما وَاللَّهِ لَا اجِيئُهُمْ

این دو جمله با کمال وضوح، مردانگی امام حسین علیه السلام را آشکار می‌سازد که در چنان موقف مهیب و وحشتناکی هیچ‌گونه بیم و هراس، شکست و خودباختگی بر وجود او مستولی نگشت؛ اصحاب را به استقبال از مرگ دعوت فرمود مانند آن که آن‌ها را بر خوان لذیذترین غذاها بخواند.

و به حق هم آن مرگی که امام حسین علیه السلام به آن دعوت می‌کرد، لذت‌بخش بود؛ زیرا او می‌خواست با باطل نبرد کند و برهان خداوند که مبدأ او بود، در پیش چشمانش ترسیم شود و صدای خدا را که صدای ضمیر و وجدان پاک و ایمان سرشارش بود می‌شنید و جز این کلمات چیزی دیگر نمی‌دید: خدا، پیغمبر خدا، قرآن (کتاب خدا).

۱. ابن طاووس، اللهوف، ص ۶۰.

درس صبر

احادیث

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: الصَّبْرُ صَبْرَانِ؛ صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ حَسَنٌ جَمِيلٌ وَ أَحْسَنُ مِنْ ذَلِكَ الصَّبْرُ عِنْدَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْكَ.^۱

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ لَا خَيْرَ فِي جَسَدٍ لَا رَأْسَ مَعَهُ، وَ لَا فِي إِيْمَانٍ لَا صَبْرَ مَعَهُ.^۲

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: اطْرَحْ عَنْكَ وَاِرِدَاتِ الْهُمُومِ بِعَزَائِمِ الصَّبْرِ، وَ حُسْنِ الْيَقِينِ.^۳

مرد صبر

امام حسین عليه السلام در مقام صبر، امتحانی داد که دوست و دشمن از عظمت آن در شگفتی ماندند و حتی فرشتگان آسمان نیز از آن صبر و شکیبایی در تعجب فرورفتند.

بر حسب فقرة زیارت ناحیه مقدسه:

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۹۰.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۸۲.

۳. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

«وَقَدْ عَجَبْتُ مِنْ صَبْرِكَ مَلَائِكَةُ السَّمَاوَاتِ»^۱

ظهور این فضیلت از آن حضرت به نوعی شد که سخن از صبر و خویشتن‌داری آن امام شهید، توضیح واضحات است. با این حال، از جهت فایده اخلاقی، چند قسم از اقسام عالی صبر را بیان می‌کنیم و سپس موقف عظیم و بی‌نظیر آن حضرت را در هریک نشان می‌دهیم:

صبر در جهاد

صبر در جهاد این است که مجاهد راه خدا به واسطه ایجاد جراحات و زخم اسلحه، پشت به میدان نکند و از زخم‌های کاری، پریشان خاطر نشود و روحیه‌اش از یورش و حمله دسته‌جمعی قوای مسلح دشمن ضعیف نگردد.

یکی از علل فتوحات مسلمانان در صدر اسلام این بود که مسلمین برای کسب ثواب و فوز به قرب خدا در میدان‌های نبرد، آسوده خاطر و با اطمینان، صابرا نه جهاد می‌کردند. قرآن این مردم را مدح نموده و از صبر آنان تمجید کرده است:

«وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ، وَحِينَ الْبَأْسِ»^۲

و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

«كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ

الصَّابِرِينَ»^۳

این افتخار، در میدان‌های جهاد اسلامی در درجه نخست، نصیب علی (علیه السلام) و خاندان پاکش بود. آنان در

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۲۴۰.

۲. بقره، ۱۷۷.

۳. بقره، ۲۴۹.

هیچ‌یک از جنگ‌ها، از جهاد، روی نگرداندند. علی علیه السلام در جنگ بدر، حنین، احزاب و غزوات دیگر شرکت داشت. او در نهایت صبر و تحمل، ثابت قدم بود به طوری که در جنگ احد، نود جراحت بر بدنش وارد شد اما هم‌چنان می‌جنگید و از پیغمبر و اسلام مردانه و صادقانه دفاع می‌نمود. برادر آن حضرت، جعفر بن ابی طالب در جنگ موته بیش از هفتاد زخم شمشیر و نیزه بر بدنش وارد شد. آن مجاهد راه خدا، پرچم اسلام را نگاه داشت تا دست‌هایش را قطع کردند و همچنان ثبات ورزید تا او را بر حسب بعضی تواریخ، به دو نیمه ساختند.

امام حسین علیه السلام به روایت ابن اثیر و مسعودی و نقل عقاد، سی و سه طعن نیزه و سی و چهار زخم شمشیر و خنجر برداشت که این شصت و هفت زخم به غیر از زخم تیرها بود.

عقاد نقل می‌کند: «مجموع جراحاتی که اثر آن در لباس امام حسین علیه السلام هویدا بود، صد و بیست جراحت بود؛ حتی از بعضی روایات استفاده می‌شود که مجموع جراحات وارده از شمشیر، تیر، نیزه و سنگ بر آن بدن عزیز خدا بیش از سیصد و ده جراحت بوده است و تمام این زخم‌ها از پیش رو و سینه مطهر بر آن حضرت رسیده بود.»^۱

امام حسین علیه السلام با این کثرت جراحات، باز هم جنگ می‌کرد و رجز می‌خواند و تا ممکن بود سواره و سپس پیاده به سپاه دشمن مردانه حمله می‌کرد؛ حتی آن وقتی که بر زمین می‌افتاد با کمک شمشیر برمی‌خاست و آن مردمی که ننگ عالم انسانیت شدند را از خود دور

۱. عقاد، ابوالشهداء، ص ۱۸۸.

می گرداند و دفاع می کرد و صبر می نمود.

صبر بر بلا

این نوع صبر، از صبر بر جراحات و آلام بدنی به مراتب دشوارتر و طاقت فرساتر است. اما امام حسین (علیه السلام) که صبر و شکیبایی اش از کوه های عالم بیشتر بود، در داغ مرگ جوانان و برادران و مصیبت بهترین اصحاب و یاران که همه را با لب تشنه در پیش رویش به فجیع ترین وضعیتی به شهادت می رساندند و بدنشان را پاره پاره می کردند، صبری کرد که از آغاز عالم تا به حال، چنان صبری از کسی آشکار نشده است. آغوش آن امام، قتلگاه طفل شش ماهه اش گردید. برادرزاده سید شهیدان کربلا در آغوش آن امام مظلوم به شهادت رسید.

کودک خردسال دیگرش را که لرزان از خیمه بیرون آمده بود با ضربت عمود، تشنه کام کشتند. او در تمام این مصیبات جانکاه، صبر کرد؛ حتی کودکی را که شمشیر دشمن دستش را قطع کرده بود مانند مردان دنیا دیده امر به صبر می کرد و می فرمود:

«يَا ابْنَ أَخِي! اصْبِرْ عَلَيَّ مَا نَزَلَ بِكَ، وَ احْتَسِبْ فِي ذَلِكَ الْخَيْرَ.»^۱

ای برادرزاده من! صبر کن بر آنچه که بر تو (از بلاها و مصیبت ها) وارد شده و اینها را خیر حساب کن! امام حسین (علیه السلام) اهل بیتش را در معرض اسیری می دید و با اینکه این مصیبت برای او که مجسمه غیرت و مردانگی بود، بسیار سخت و جان گداز می نمود،

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۵۴.

صبر فرمود و آن‌ها را به صبر، وقار، خاموشی و خویشتن‌داری سفارش می‌کرد و به رحمت خدا مزده داده و می‌فرمود:

«وَرَحْمَةُ اللَّهِ لَا تُفَارِقُكُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»

صبر در هنگامه غضب

پیامبر اعظم ﷺ در روایتی می‌فرمایند: «نیرومند کسی است که به هنگام خشم، مالک خویش گردد.»^۱ امام حسین ﷺ هرگز تحت تأثیر خشم و غضب، کاری را انجام نداد؛ او به هنگام غضب، بر خود مسلط بود و اگر تمام عوامل خشم فراهم می‌شد، آن حضرت از طریق اعتدال و میانه‌روی و راه صواب به قدر چشم برهم‌زدنی بیرون نمی‌شد.

علائلی می‌نویسد: غلامی از غلامان حضرت، آب بر دست مبارکش می‌ریخت؛ ظرف آب از دست غلام در طشت افتاد، آب طشت بر روی مقدس ایشان پاشید. غلام عرض کرد: ای آقای من!

«وَالْكَاطِمِينَ الْعَيْظَ.»

فرمود: «خشمم را فرو خوردم.» غلام گفت:

«وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ»

فرمود: «تو را عفو نمودم.» عرض کرد:

«وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ.»

فرمود:

«أَذْهَبَ فَإِنَّتَ حُرٌّ لِرَوْحِهِ اللَّهِ الْكَرِيمِ»^۲

برو که تو در راه خدا آزادی!

۱. فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۳۸۰.
۲. مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۵.

یکی از نمایش‌های حُسن خلق و کَرَم آن حضرت که نشان می‌دهد آن امام شهید در برابر عوامل غضب، خشم و کینه، کمال قدرت و ایستادگی را داشت، سیراب کردن لشکر حرّ است.

وقتی لشکر حرّ در گرمگاه روز رسیدند و حضرت، تشنگی را مشاهده کرد فرمان داد تا به آن‌ها و اسب‌هایشان آب بیاشامند. برحسب امر امام، تمام سپاه دشمن را از مرد و مرکب، سیراب کردند و بر پاها و شکم چهارپایانشان آب پاشیدند.

علی بن طعان محاربی گفت: من پس از همه رسیدم؛ آن بحر کَرَم و نور دیده ساقی کوثر مرا به آن حال دید؛ به زبان مَبَارک و در نهایت لطف و مرحمت به لغت حجاز فرمود:

«يَابْنَ اِخِي اِنْخِ الرَّاويَةَ»

برادرزاده! شتر را بخوابان.
من معنای کلام امام علیه السلام را ندانستم، امام دانست که نفهمیدم پس فرمود:

«اِنْخِ الْجَمَلِ»

شتر را بخوابان.
من شتر را خوابانیدم. سپس فرمود:

«اِخْنِثِ السِّقَا»

دهانه مشک را برگردان و آب بنوش!
من نتوانستم. امام پیش آمد و دهانه مشک را به دست مبارک پیچید تا آب نوشیدم.^۱
از نمونه‌های دیگر صبر آن حضرت، امتناع او از شروع جنگ بود. با اینکه می‌دانست آن لشکر کفر پیشه به

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۶.

هیچ وجه بر او و عزیزانش رحم نمی‌کنند و با اینکه از آن‌ها رفتارها و حرکاتی سر می‌زد که صبر بر آن اعمال نکوهیده، دشوار بود، آن حضرت، حجت را بر آن‌ها تمام ساخت و نه خود و نه اصحابش دست به اسلحه نبردند.

چون نامه ابن زیاد به حرّ رسید و در آن دستور داده بود که حرّ بر امام حسین علیه السلام کار را تنگ بگیرد و ایشان را در بیابانی بی‌آب و سبزه فرود آورد، زهیر بن القین به امام عرض کرد: «به خدا قسم! آن سپاهی که پس از این‌ها بیایند بسی بیشتر باشند، اجازه بده تا هم اکنون با این گروه نبرد کنیم.» آن حضرت فرمود: «من ابتدا جنگ را شروع نمی‌کنم.»

همچنین وقتی آب را بر روی امام و اصحابش بسته بودند و همه لشگریان آن حضرت از زن و مرد، کوچک و بزرگ، جوان و پیر، بیمار و سالم، حتی اسب‌ها و مراکب، تشنه بودند و صیحه تشنه‌کامان همواره به گوش امام می‌رسید، ایشان از شروع جنگ، خودداری فرمود.

حتی زمانی که جرثومه شرارت و خباثت، شمر ملعون روز عاشورا به خیام طاهره نزدیک شد و در پیرامون خیمه‌های جلالت و عظمت می‌گردید تا نقطه‌ای را که از آنجا می‌توان به خیام و لشکرگاه امام، حمله کرد معین سازد، خندقی را دید که آتش در آن افروخته‌اند؛ بانگ برداشت و به امام جسارت کرد. مسلم بن عوسجه که در تیراندازی مهارت داشت اجازه خواست شمر را با تیر بزند و زمین را از لوث وجود خبیث آن دشمن خدا پاک سازد. حضرت اجازه



نفرمود؛ زیرا از شروع کردن جنگ کراهت داشت؛^۱
مثل اینکه می‌خواست جنگش با آنها صورت دفاع
داشته باشد.





رسالت عاشورایی